

سبک رابطه



چقدر هوای دل مادرمان را داریم؟

وقتی مادر دلتنگ می‌شود همه کارها را تعطیل کن!

■ سلما سلطانی

احترام به مادر به عنوان کسی که از همان اولین لحظات وجودی شما همواره حضور داشته و رنج و محنت زیادی متحمل شده و برای رشد، موفقیت و بلوغ شما زحمت بسیار کشیده است، پررنگ‌ترین نمونه احترام است که اغلب افراد به آن اعتقاد دارند. نقش و تأثیری که مادر در شکل‌گیری و ساخت هویت فرزندان دارد، بر اهمیت حفظ این رابطه و احترام به مادر نیز تأثیر فراوان می‌گذارد. همه مادران در هر شرایطی، شایسته احترام و توجه هستند و نباید دنبال راهی برای توجیه برخی بی‌احترامی‌ها و بی‌مهری‌ها بود.

همه ما این عمیق‌ترین و عاطفی‌ترین رابطه احساسی را در زندگی

فردی خود تجربه کرده‌ایم. چه آنانی که با مادر خود زیسته‌اند و بزرگ شده‌اند و چه فرزندانگی که از همان ابتدا، مادر خود را از دست داده‌اند. به نوعی می‌توان گفت این وابستگی و علاقه دوطرفه بوده و هر دوطرف به آن نیاز فراوان دارند. در نتیجه بی‌احترامی و بی‌مهری به مادر به این وابستگی ضربه خواهد زد. نقش مادر در خانواده، به عنوان منبع محبت و حامی بی‌چون و چرای فرزند بسیار پررنگ است. احترام و محبت به مادر هم بر باورهای شخصی ما و هم بر روابط آینده‌مان تأثیر زیادی می‌گذارد. بی‌مهری و بی‌توجهی به مادر، در آینده منجر به بی‌احترامی دیگران نسبت به ما می‌شود.

همه مادرها بدون استثنا برای تولد و بزرگ‌شدن فرزندان دردها

و سختی‌های زیادی را تحمل می‌کنند. با هر اعتقاد و باوری که به این مسئله نگاه کنید، مادر به عنوان کسی که برای بزرگ‌شدن شما شب بیداری‌های زیادی را متحمل شده، شایسته و سزاوار احترام گذاشتن، مهر بی‌چون و چرا، توجه و خدمت‌رسانی است. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «بنده‌ای که مطیع پدر و مادر و پروردگار باشد، روز قیامت در بالاترین جایگاه است.» (کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۷). پس چرا امروزه آن‌گونه که شایسته و بایسته مقام مادر است به او توجه نمی‌کنیم و خیلی‌ها ایمان نسبت به مادرمان بی‌مهر شده‌ایم؟ گپ و گفتی یا شماری از شهروندان و پاسخ‌های متنوع آنان شاید بهترین راه برای بررسی این پرسش باشد.

بگویم هر چیزی مادر لازم داشته باشد، هر کدام از ما که نوشتن باشد برایش مهیا می‌کنیم و می‌پریم. به نظر من بقیه هم می‌توانند با زمان‌بندی مناسب و کنسل کردن خیلی از کارهای غیر ضروری، مثل ما برنامهریزی کنند و در روزهای مشخص به دیدار مادر خود بروند و به او سر بزنند. من به شخصه تهران زندگی می‌کنم و در تهران مشغول به کار هستم، ولی مادرم کرج است و هر زمان که نوبت من باشد در ترافیک شامگاهی باید دو سه ساعت در راه باشم، اما این مسئله برام سدی برای دیدن مادر نیست و با آن کنار آمده‌ام.

وقتی پرستار جای فرزند را می‌گیرد

۱ - نرگس حسینی ۴۲ ساله، خانه دار و دارای یک فرزند
مادر من بیمار است و مشکل حرکتی دارد. به خودی خود و بدون کمک واکر، توانایی حرکت ندارد. برای همین منظور، به‌صورت شبانه‌روزی پرستار دارد. ما یک خواهر و سه برادر هستیم که یکی از ما در خارج از کشور زندگی می‌کند و بقیه به صورت مرتب و هفته‌ای دو روز می‌توانیم به مادر سر بزنیم. اما از آنجا که هر کدام درگیر خانه و خانواده هستیم، برادرهای کمتر وقت می‌کنند سسر بزند یا هوای مادر را داشته باشند، بیشتر مراقبت‌ها، بخت‌و‌بیزها، مراقبت و نگهداری از مادر از سوی پرستار صورت می‌گیرد، اما تا جایی که بتوانیم، سعی می‌کنم زمانی که در منزل مادر هستم، کنارش بنشینم تا بیشتر گفت‌وگو کنیم.

مسیر طولانی و درسی و مشق بیچه‌ها نمی‌گذارد!

۲ - سارا نازام ۴۰ ساله، خانه‌دار، دارای دو فرزند
منزل ما از خانه مادرم دور است، ولی مسعی می‌کنم یا توجحه به اینکه دخترم

امسال کنکور است و بیشتر باید به درس و تکالیفش برسد، هفته‌ای یکبار برای ناهار به مادر و پدرم سر بزنم، ولی در طی روز، چندین بار تماس تلفنی با هم داریم. خیلی دوست داشتم می‌توانستم بیشتر به آنها سر بزنم و در کنارشان باشم، ولی مسیر طولانی غرب به شرق شهر و درس و مشق بیچه‌ها و همچنین گرفتاری‌های کاری همسر، مانع از دیدار حضوری ما می‌شود. و گرنه خدا می‌داند چقدر دوست دارم هر روز مادرم را ببینم.

کرونا مانع دیدارهایمان شده است

۳ - سمیرا خسروزاده ۳۸ ساله، کادر درمان
من هفته‌ای سه روز شیفت کامل هستم و چون در شرایط کرونایی به‌سر می‌پریم، به‌خاطر حفظ سلامتی آنها و دور ماندنشان از این ویروس، نباید به پدر و مادری نزدیک شوم. فقط زمان‌هایی که چند روزی پشت‌سر هم شیفت نیستم، آن‌هم با رعایت پروتکل و فاصله زیاد به دیدارشان می‌روم، ولی از آنجا که مادرم به شدت به ما وابسته است، روزی چند بار تماس تلفنی و تصویری با او داریم، اما زمان‌هایی که در منزل مادر هستیم، تمام مدت در حال گفت‌وگو و صحبت، شوخی و خنده هستیم و سعی می‌کنم دست به گوشی نبرم و پای تلویزیون ننشینم. خارج از این مسئله هر زمان مادرم به چیزی احتیاج دارد درپایش مهیا خواهم کرد.

نوبتی با مادر وقت می‌گذرانیم

۴ - سهیل محمدی ۵۳ ساله، کارمند، دارای دو فرزند
ما هفت خواهر و برادر هستیم، پدرمان سال‌هاست که فوت کرده و مادرم تنها در آپارتمان خود زندگی می‌کند. برای اینکه مادر احساس تنهایی نکند و تنها نباشد، مسا برنامهریزی کرده‌ایم و در جدولی زمان قرار با مادر را تنظیم و در ماه سه‌هم هر کدام از ما چند روز است که در خانه مادر باشیم. زمانی که کنار او هستیم، سرگرم گفت‌وگو می‌شویم و حسایی با مادر وقت می‌گذرانیم و درد دل می‌کنیم. مادر برایمان آنقدر حرف می‌زند تا خواش می‌گیرد. این راه‌هم



پدرمان سر زنده‌ایم. مادر شوهرم در تهران است و مادر خودم در شهرستان. به دلیل اینکه همسرم بسیار حساس است، در این مدت به هیچ‌کدام نتوانستیم سر بزنیم و هر دو خیلی از ما ناراحت هستند، اما تلفنی در تماسیم. به دلیل کلاسی‌های بچه‌ها و درس و مشق فرصت صحبت طولانی تلفنی هم کمتر پیدا می‌کنیم، ولی هر از گاهی تماس می‌گیریم. راستش خیلی سرم شلوغ و درگیر کلاس‌های مجازی فرزندانم هستم.

برای مادر زمان کمی می‌گذاریم، اما چاره‌ای نداریم

۵ - رضانامداری ۵۳ ساله، شغل آزاد، دارای دو فرزند
مادر تنها زندگی می‌کند. چند روزی یکبار به مادرم سر می‌زنیم و برایش ناهار و شام می‌پریم. برای مادر غذا پختن بسیار سخت است برای همین هر روز یکی از ما این مورد را تقبل می‌کند و انجام می‌دهد. گاهی که فرصت داریم در کنارش ناهار یا شام می‌خوریم، ولی این کار دیر به دیر اتفاق می‌افتد، زیرا سرمان بابت کار و مشغله‌های زندگی خیلی شلوغ است. می‌دانیم برای مادر زمان کمی می‌گذاریم، اما چاره‌ای نداریم.

تلفنی با مادر در تماس هستیم

۶ - فرزانه ملکی، ۴۴ ساله خانه‌دار، من و همسرم در این مدت کرونا به مادر

می‌توان باز زمانبندی بهتر و دقیق‌تر، هفته‌ای یکی دو بار وقت گذاشت و به دیدار پدر و مادر رفت. این را به یاد داشته باشید

باشسیم مادر تمام عمر، جوانی و انرژی‌اش را و تمام خوشی‌ها و دلخوشی‌هایش را از خود دریغ کرده تا فرزندان‌ش قد بکشند و مستقل شوند. گذاشتن اندکی زمان و وقت برای گپ و گفت‌وگو برایشان، کمترین کاری است که می‌توان کرد



حرف دل



قلب با سخاوت مادر همیشه معجزه می‌کند

■ محمد مسیحا

به‌او پناه می‌پریم، باز با دانستنش به سمت خدا برایمان معجزه می‌کند. اما ما بزرگ می‌شویم و هر کدام سرگرم زندگی و مناسبات خود، می‌رویم. سر زنگ نمی‌زنیم، زنگ نمی‌زنیم. سراغ نمی‌گیریم و گاهی حوصله دلتنگی‌شان را نداریم. حوصله وقت گذاشتن برای این فرشته تمام‌نشدنی از عشق، اما مادر می‌بخشد. خدا بخش بزرگی از بخشندگی‌اش را به مادر داده است. هر چقدر فرزند بدی باشیم، باز تنها کسی که دوستان دارد و می‌بخشد، مادر است. اما امان از وقتی که دلمان پراست از روزگار و عطفقت خدا روی زمین، از جنس انسان و به‌او یکی و تنها یکی از صفات ارزنده‌اش را داد. عشق بی‌قید و شرط! بی‌قید و شرط ایثار می‌کند و می‌بخشد و حتی حواسش به اخبار تابینند جگر گوشه‌اش را نمی‌دانی...

■ ■ ■ ■

مادری که همیشه منتظر و نگران است تا به درانه‌هایش از راه برسند، یا نه از آنها خبری بگیرد. شاید نگاه کلمه خوبی برای حس و حال مادر نباشد... دلش تنگ می‌شد. دوری عذابش می‌داد. بی‌قرار فرزندش می‌شد، مادر است دیگر، نگاهش دوخته به در، چشمش به تلفن و گوشی و همه حواسم به اینکه «الان کجاست و چه می‌خورد؟» حتی حواسش به اخبار تابینند جگر گوشه‌اش در آن سوی دنیا، در امنیت به‌سر می‌رود؟ این جگر گوشه گاهی سسال‌ها نمی‌آید و سال‌ها از آنها خبری نمی‌شود. هر لحظه‌اش هزار سال می‌گذرد و پیر می‌شود به امید دیدن روی عزیزش...

سفره‌اش همیشه پسر برکت و خانه‌اش همیشه پسر انرژی، می‌داند عزیزانش چه هوس می‌کنند.

فرزندش را به بوی غذاهایش عادت داده است. از در حیاط که وارد می‌شوی از بین تمام غذاهای ساکنین ساختمان، بوی کتلت مادر عجیب مشخص است! قرمه‌سبزی‌ای که حرف ندارد، سفره‌اش همیشه رنگین و پربرکت است.

مادر است دیگر. کارش همیشه معجزه است. چه در سفره غذا و چه در دستان پدر هنگامی که در تنگنا و بحران است. کارش آوردن معجزه از پستوی خانه است که با قناعت جمع کرده و همیشه پدر به او افتخار می‌کند. با قلبش همیشه معجزه می‌کند و معجزه‌هایش تماسی ندارد. در تمامی مشکلات همیشه برایمان راهی باز می‌کند. چه از گردنش، چه از انگشتانش و چه فرش زیر پایش حتی سقف بالای سرش از همه‌جا و همه‌کس که ناامید می‌شویم، مادر است، خانه‌اش امن و آغوشش باز. در گرفتاری‌ها و مشکلات، در تمام پستی و بلندی‌های مسیر زندگی که قرار می‌گیریم و



مادر است دیگر. کارش همیشه معجزه است. چه در سفره غذا و چه در دستان پدر هنگامی که در تنگنا و بحران است. کارش آوردن معجزه از پستوی خانه‌اش است که با قناعت جمع کرده و همیشه پدر به او افتخار می‌کند. با قلبش همیشه معجزه می‌کند و معجزه‌هایش تماسی ندارد. در تمامی مشکلات همیشه برایمان راهی باز می‌کند. چه از گردنش، چه از انگشتانش و چه فرش زیر پایش حتی سقف بالای سرش از همه‌جا و همه‌کس که ناامید می‌شویم، مادر است، خانه‌اش امن و آغوشش باز

خانواده‌اش امن و آغوشش باز... شیطنت‌ها کردم و تو دلت لرزید تا مبادا به من آسیبی برسد. مرا ببخش اگر بزرگ‌تر شدم و سرگرم درس، کلاس، رفیق، دانشگاه و جوانی و رفت‌وآمدها و حواسم به دل تنگ تو و پیر شدنش نبود. مرا ببخش که برایت وقت نگذاشتم تا مراقبت باشم، قدمی بزنم، گپی بزنم، سفری برویم یا کیفی بکنیم. ببخش اگر سرگرم زن و شوهر و بچه و کار و زندگی شدم و نفهمیدم گپی پیر شدی و چقدر نازان‌شویی. ببخش که اگر راضی به کاری نبودى و همه تلاشش را کردى تا انجامش ندهم، ولی من سرخود و مغرور، انجامش دادم، اما باز توبسودى، حمایتم کردى و سسرکوفت و جا نزدى. ببخش اگر به جای اینکه دو دستى برایت خرید کنم و تقدیم کنم، با بیک برایت ارسال کردم. ببخش زمان دیدنت نبودم تا دو زانو بنشینم و بوسه بر یاهایت بزنم و تعظیم کنم قد و قامت را که به‌خاطر من خمیده شده. ببخش بیات تمام دفعاتی که دستانت را بریدی یا سوختی تا آنچه من هوس کرده زدی تا من بپوشم، بخورم و بگردم تا در کنار هم من و سال‌هایم کم نیآورم. ببخش اگر زمانی به من احتیاج داشتی و بیمار بودی و باید از سو مراقبت می‌کردم، اما من نبودم، ولی به‌روى من نیاوردى که تمام نفس کشیدم را مدیون دعاهاى خیرى هستم که بدرقاهم می‌کنى. مادر مرا ببخش اگر زمانی تسدی کردم، بی‌حوصلگی کردم، برایت وقت نگذاشتم و با نبودنم آزارت دادم. ببخش اگر همیشه در مقابل مشکلات و خواسته‌هایم از کسی یا چیزی، سبیر بلایم که زنده بودم، بقایم، رشدم، مسیرم، هدفم و تمام آنچه که باید بشوم و در نهایت مرگم و زندگی پس از آن، بسته به اراده پروردگار و دعای خیر توست مادر.